

سوال

در باب قضا و قدر و تفاوت این دو برخی از علما گفته‌اند که این دو متفاوتند؛ گروهی قضا را همان قدر دانسته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: قضا با قدر فرق دارد. سوال من این است: آیا قوی وجود دارد که یکی از این دو مورد را بر دیگری ترجیح دهد؟ و اگر چنین ترجیحی وجود دارد دلیل آن چیست؟ و کدام یک سابق بر دیگری است؟ قضا یا قدر؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

برخی از علما بر این هستند که قضا و قدر مترادف‌اند.

و این موافق سخن برخی از امامان لغت است که قدر را همان قضا دانسته‌اند.

در قاموس المحيط فیروزآبادی (۵۹۱) آمده است:

قدر: یعنی قضا و حکم.

و از شیخ ابن باز - رحمه الله - پرسیده شد: قضا و قدر چه تفاوتی دارند؟

ایشان گفتند: **قضا و قدر یک چیز است، چیزی که الله پیش‌تر قضا نموده و تقدیر کرده است، به این چیز قضا گفته می‌شود و قدر هم گفته می‌شود.**

از سایت شیخ بن باز

گروهی دیگر از علما بر تفریق بین این دو هستند.

برخی گفته‌اند که قضا سابق بر قدر است. به این معنی که قضاء یعنی آنچه الله در ازل دانسته و به آن حکم نموده و قدر یعنی وجود مخلوقاتِ موافق این علم و حکم.

حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱/ ۴۷۷) می‌گوید: **علما گفته‌اند: قضا یعنی حکم کلی اجمالی در ازل، و قدر جزئیات این**

حکم و تفاسیل آن است.

و در جای دیگری در همین کتاب (۱۴۹ / ۱۱) می‌گوید: **قضاء یعنی حکم به کلیات بر سبیل اجمال در ازل، و قدر حکم به وقوع جزئیات این کلیات است بر سبیل تفصیل.**

جرجانی (گرگانی) در **التعريفات** (۱۷۴) می‌گوید: «قضای الله تعالی خاص‌تر از قدر است، زیرا آن فصل و جدایی بین دو تقدیر است، بنابراین قدر همان تقدیر است و قضاء همان فصل و قطع است.

و برخی از علما آورده‌اند که قدر به منزله‌ی چیزی است که برای پیمان‌آماده شده و قضا به منزله‌ی پیمان‌آماده است و این سخن الله متعال شاهد بر آن است که:

وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا [مریم: ۲۱]

(و [این] دستوری قطعی بود)

و آنجا که می‌فرماید:

كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا [مریم: ۷۱]

(این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است)

و می‌فرماید:

وَقُضِيَ الْأَمْرُ [بقره: ۲۱۰]

(و کار یکسره شود).

یعنی قطعی و تمام شود، یعنی دیگر رخ داده و نمی‌توان جلوی آن را گرفت».

گروهی دیگر از علما این رای را برگزیده‌اند که این دو کلمه اگر جدا از هم بیایند یک معنی دارند و اگر در یک جمله با هم بیایند هر یک معنی متفاوتی خواهند داشت.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می‌گوید: «قدر در لغت به معنای تقدیر (اندازه‌گیری) است. الله متعال می‌فرماید:

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ [قمر: ۴۹]

(ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم)

و می‌فرماید:

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ [مرسلات: ۲۳]

(پس [چگونگی نوزاد را] تعیین نمودیم و چه نیک تواناییم).

اما قضاء در لغت به معنای حکم است.

برای همین می‌گوییم: قضا و قدر اگر همراه با یکدیگر بیایند یک معنا ندارند و اگر جدا از هم بیایند مترادفند...

اگر گفته شد: این قدر الله است، در این حالت قضا را شامل می‌شود ولی اگر هر دو با هم بیایند هر یک معنای مختلفی دارد:

- تقدیر: یعنی آنچه خداوند در ازل درباره‌ی خلق خود مقدر نموده.

- و قضاء یعنی: آنچه الله سبحانه و تعالی در خلق خود حکم نموده، از جمله ایجاد یا عدم یا تغییر. بر این اساس تقدیر پیش‌تر است.

حال اگر کسی بگوید: هرگاه بگوییم در صورت یکجا آمدن این دو، قضا یعنی آنچه الله سبحانه و تعالی در مورد خلق خود از جمله ایجاد یا اعدام یا تغییر حکم نموده، و قدر پیش‌تر از آن است. این سخن با کلام الله متعارض است که می‌فرماید:

وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا [فرقان: ۲]

(و همه چیز را آفرید و آنگونه که در خور آن است تقدیر نمود)

زیرا بر اساس ظاهر این آیه، تقدیر پس از خلقت بوده است.

پاسخ این اشکال بر دو وجه است:

- یا آنکه بگوییم این از باب ترتیب زکری است نه معنوی (یعنی معنای ترتیب نمی‌دهد) و بلکه برای تناسب پایان آیات خلق را قبل از تقدیر آورده است.

مگر نمی‌دانید که موسی از هارون بهتر است، اما در سوره‌ی طه هنگام سخن درباره‌ی ساحران هارون را پیش از موسی ذکر

کرده و می‌فرماید:

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى [طه: ۷۰]

(پس ساحران به سجده افتادند [و] گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی).

که این برای تناسبِ پایان آیات است و معنی‌اش این نیست که متاخر از نظر لفظ در رتبه نیز متاخر باشد.

- یا می‌گوییم: تقدیر در اینجا به معنای یکنواختی است؛ یعنی: او را به اندازه‌ی معین آفرید، مانند این سخن خداوند متعال که می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى [اعلی: ۲]

(آنکه آفرید و هماهنگ [خلق] نمود)

که اینجا **تقدیر** به معنای هماهنگی است.

این معنای دوم [از نظر صحت] نزدیک‌تر از معنای نخست است، زیرا کاملاً مطابق این سخن الله متعال است که فرموده است: **الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى** بنابراین اشکالی در آن نیست» از **شرح العقیة الواسطیة** (۲/ ۱۸۹).

اما این مساله‌ی چندان مهمی نیست و فایده‌ی زیادی از آن حاصل نمی‌شود و هیچ اعتقاد و عملی به آن وابسته نیست. نهایت این مساله اختلاف در تعریف است و دلیلی از کتاب و سنت وجود ندارد که به قطع این بحث را روشن کند. مساله‌ی مهم، ایمان به این رکن بزرگ از ارکان ایمان و باور داشتن آن است.

امام خطابی - رحمه الله - در **معالم السنن** (۲/ ۳۲۳) پس از ذکر آنکه قدر همان تقدیر سابق است و قضا همان خلق است، می‌گوید: برآورد سخن در این باب - یعنی قضا و قدر - این است که این دو مساله از یکدیگر جدا نیستند، زیرا یکی از آنها به منزله‌ی اساس و دیگری در منزله‌ی بنا است، بنابراین هر که قصد جدا سازی این دو را داشته باشد ویرانی این بنا را هدف گرفته است.

از شیخ عبدالعزیز آل شیخ پرسیده شد: قضا و قدر چه تفاوتی با هم دارند؟

ایشان چنین پاسخ داد: «برخی از علما قضا و قدر را یکی دانسته و گفته‌اند: قضا همان قدر است و قدر همان قضا است، و برخی تفاوتی را ذکر کرده و گفته‌اند: قدر عام‌تر است و قضا خاص‌تر، بنابراین قدر عام است و قضا نیز جزئی از آن.

اما ایمان به همه‌ی اینها واجب است، یعنی هرچه الله تقدیر نمود و قضا کرد باید به آن ایمان داشت و تصدیقش نمود...» از



كتاب القضاء والقدر في ضوء الكتاب والسنة (٤٤).